

از دیدگاه نئی زیبایی

رادیو

مخاطب‌شناسی

● معصومه مهرابی
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی

چکیده مقاله

تعجب‌آور نیست که دیدگاه اساسی کسانی که به مطالعه وسایل ارتباط جمعی می‌پردازند درباره شناخت توده مخاطبان رسانه‌ها از اهمیت بسیاری در طرح‌ریزی رسانه برخوردار است. برای هر نوع وسیله ارتباط جمعی شناخت مخاطب از ضروریات است به طوری که اگر در ابتدا مشخص نشود که پیام متوجه چه کسی است، نمی‌توان بررسی عملی و مؤثری به انجام رساند. از مهم‌ترین اقدامات در راضی نگه‌داشتن و خرسند کردن مخاطبان وسایل ارتباط جمعی تلاش در بررسی مخاطبان آنهاست.

از رایج‌ترین روش‌های طبقه‌بندی مخاطبان در نظر گرفتن موقعیت‌های زیستی-اجتماعی افراد مانند: سن، جنس، میزان درآمد، محل سکونت و مذهب است. این طبقه‌بندی‌ها ابزارهای ضروری‌اند اما دارای مبانی ناقص هستند. می‌توانیم دسته‌های مختلف مخاطبان را بر اساس بررسی گرایش‌های آنها طبقه‌بندی کنیم و مواردی مانند رفتارها، عقاید، قضاوت‌ها و نوع تأثیر وسایل

ارتباطی را در نحوه طبقه‌بندی آنها مؤثر بدانیم.

به هر حال، در همه مطالعاتی که هدفشان بررسی ابعاد اجتماعی وسایل ارتباط جمعی است شناخت و طبقه‌بندی مخاطبان اجتناب‌ناپذیر است. این مقاله به چنین دسته‌بندی‌ای می‌پردازد اما نه از حیث و بعد اجتماعی بلکه از دیدگاه زبانی.

نگاهی به جایگاه گویش‌های ایران و لهجه‌های فارسی در رسانه رادیو

روان‌شناسان برای هریک از زبان‌های طبیعی، مثل فارسی، گونه‌ای فرضی در نظر می‌گیرند که نسبت به عوامل مختلفی چون منطقه جغرافیایی، تحصیلات، شغل، سن و جنس، خنثی و بی‌نشان است. یعنی اگر فردی به این گونه زبان - گونه معیار - تکلم کند نمی‌توان فهمید که او از اهالی کدام منطقه جغرافیایی است. در چه رشته‌ای تحصیل کرده است، شغلش چیست، زن است یا مرد و چه سنی

دارد و به کدام طبقه اجتماعی تعلق دارد. چنین به نظر می‌رسد که گونه فارسی تهرانی افراد تحصیل کرده حدود سی تا پنجاه سال، به زبان معیار گفتاری فارسی نزدیک باشد. این همان گونه‌ای است که قرار است در رادیو و تلویزیون به کار برود. اما امروز به تدریج تهران از نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قدرتمندتر می‌شود و به همان نسبت لهجه تهرانی فشاری بر لهجه‌های محلی تحمیل می‌کند. در این میان رادیو و تلویزیون بر نیروی این فشار می‌افزاید. در این مقاله سعی می‌شود که با استفاده از داده‌های رسانه‌ای جایگاه کنونی لهجه‌های فارسی کاویده و در نهایت پیشنهادهایی ارائه شود که در پرتو آنها بتوان کارکرد (یا کارکردهایی) غیر از ایجاد فضای کم‌دی یا غیرجدی برای گویش‌های ایران و لهجه‌های فارسی در نظر گرفت. به منظور پرداختن به چنین مفاهیمی ابتدا طرح دیدگاه نظری نویسنده درباره برخی اصطلاحات و عناوین تکرارشونده و مهم در متن ضروری به نظر می‌رسد.

مبانی نظری

هر زبانی را که بررسی کنیم، فوراً درمی‌یابیم که آن زبان یک‌دست و یکنواخت نیست، یعنی بین سخن‌گویان آن، از نظر تلفظ واژه‌ها و جملات، واژگان و دستور زبان تفاوت‌هایی وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها فردی‌اند و برخی گروهی. در این بخش از مقاله سعی می‌شود که برخی مفاهیم و مقدمات نظری ارائه شود تا در بخش‌های بعدی به کار گرفته شوند.

لهجه

وقتی صحبت از لهجه می‌شود بیشتر به تفاوت‌های آوایی می‌اندیشیم، ولی در واقع علاوه بر تفاوت‌های آوایی گاهی تفاوت‌های واژگانی و دستوری نیز در متمایز کردن دو لهجه دخالت دارند (باطنی، ۱۳۶۳: ۷۹). بسیاری از تصوراتی که در ذهن ما درباره رابطه زبان و لهجه وجود دارد درست نیست. در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. زبان فارسی عبارت است از آنچه در پایتخت صحبت می‌شود و آنچه در نقاط دیگر کشور صحبت می‌شود، لهجه تلقی می‌شود؛ این تصور نادرستی است. آنچه در تهران صحبت می‌شود خود لهجه‌ای است از زبان فارسی همچنان که قمی، یزدی، جهرمی، کاشانی، مشهدی، اصفهانی و شیرازی لهجه‌های زبان فارسی هستند. البته لهجه تهرانی به خاطر مقامی که از نظر تمرکز قدرت دارد خود را به دیگر لهجه‌ها تحمیل می‌کند. ولی کافی است بدانیم که لهجه تهرانی یکی از لهجه‌های زبان فارسی است و نه خود زبان فارسی و گونه‌های دیگر جغرافیایی فارسی هیچ کدام لهجه فارسی تهرانی نیستند.

۲. زبان فارسی عبارت است از زبانی که در گنجینه ادبی ایران به کار رفته است و آنچه جز این باشد لهجه است. بنابراین تعریف، زبان فارسی مترادف با ادبیات فارسی یا زبان کاربسته در ادبیات فارسی خواهد بود. البته کسی مانع ما نخواهد شد که از زبان فارسی چنین تعریفی به دست دهیم ولی باید توجه داشت که این تعریف کاربردی محدود دارد و ما را با اشکالات فراوانی روبه‌رو می‌کند. ۳. زبان فارسی عبارت است از صورتی که رنگ محلی ندارد مثلاً زبانی که من اکنون به کار می‌برم، در مقابل آنچه که رنگ محلی داشته باشد لهجه نامیده می‌شود. در اینجا باید توجه داشت که من، مثل اکثر گویندگان رادیو تلویزیون که از روی نوشته چیزی را می‌خوانند به محض تمام شدن نوشته یا سخنرانی‌ام دیگر زبانی را که اکنون به کار بستم استفاده نمی‌کنم، بلکه صورت زبانی فارسی تهرانی محاوره‌ای را استفاده می‌کنم. در این صورت زبان فارسی مترادف زبان نوشته یا لفظ قلم است. اگر از فارسی چنین تعبیری داشته باشیم تعریف ما نارسا و محدود است.

هیچ‌کدام از این تعاریف درست نیست زیرا در همه آنها مفهوم مجرد زبان نادیده گرفته شده است و یکی از گونه‌های زبان اصل و بقیه فرع و متفرعات یا لهجه‌های آن تلقی شده است. (باطنی، ۱۳۵۵: ۲۶)

گویش

در بعضی از کشورها که یک زبان رسمی دارند، مانند ایران و فرانسه، زبان‌هایی یافت می‌شوند که با ملاک‌های زبان‌شناختی زبان‌هایی تمام‌عیار هستند، بدون توجه به اینکه در گذشته دور یا نزدیکی به هم مربوط بوده‌اند. ولی این زبان‌ها چون در داخل مرزهای سیاسی این کشورها قرار دارند و زبان رسمی نیستند و از طرف دیگر اکثراً خط مستقل و ادبیات جداگانه‌ای ندارند، با زبان رسمی کشور از نظر اجتماعی همپایه نیستند. در این کشورها مردم ترجیح می‌دهند اصطلاح زبان را برای زبان رسمی کشور به کار ببرند و این زبان‌ها را با نام دیگر بنامند. در فارسی می‌توان اصطلاح گویش را برای آنها به کار برد. بدین ترتیب گُردی، گیلکی، مازندرانی، بلوچی و مانند آنها گویش هستند. وقتی اصطلاح گویش را در این مفهوم به کار می‌بریم باید به نکات زیر توجه کنیم:

۱. گویش با لهجه تفاوت دارد: لهجه گونه‌ای است از یک زبان که با لهجه‌های دیگر آن زبان هسته ارتباطی مشترک دارد، ولی گویش‌های یک کشور با یکدیگر و با زبان رسمی هسته ارتباطی مشترک ندارند. یعنی سخن‌گوی آنها جز در مواردی حاشیه‌ای بدون آموزش، سخن‌گوی گویش دیگر را نمی‌فهمد.
۲. گویش‌ها از روی ملاک‌های زبان‌شناسی زبانند ولی چون زبان رسمی نیستند نام زبان بر آنها اطلاق نمی‌شود.
۳. بنا بر تعاریف بالا اصطلاح «گویش فارسی» یا «گویش‌های

طرح مسئله

اگر گویندگان رادیو و تلویزیون شهرستان‌ها را در نظر بگیرید، به راحتی متوجه می‌شوید که این گویندگان یا اکثراً تهرانی هستند یا اینکه از افراد بومی آن منطقه جغرافیایی خاص هستند که لهجه خود را تغییر داده‌اند و لهجه‌ای نزدیک به لهجه معیار (فارسی تهرانی) پیدا کرده‌اند و جز در برنامه‌هایی که بخواهند عمداً رنگ و بوی محلی داشته باشند مانند ترانه‌ها یا شوخی‌ها و برنامه‌های طنز همیشه لهجه تهرانی را به عنوان لهجه خود انتخاب می‌کنند. ما می‌دانیم که یکی از تبعات و پیامدهای مسئله رسانه‌ها و فناوری‌هایی چون آنها گسترش زبان رسمی و به حاشیه رانده شدن

فارسی بی معنی است. زیرا به گیلکی، بلوچی، کردی و غیره باید گفته شود گویش‌های ایران و به گونه‌هایی چون یزدی و مشهدی و تهرانی باید گفته شود لهجه‌های فارسی. وقتی کرد یا لر زبان‌ها فارسی حرف می‌زنند معمولاً لهجه پیدا می‌کنند، به این نوع لهجه‌ها باید گفت لهجه کردی، لری یا گیلکی.

۴. بنابر ملاک‌های سیاسی، اگر مردم افغانستان و تاجیکستان تصور می‌کنند زبانی که حرف می‌زنند زبان افغانی و تاجیکی است و فارسی نیست (به دلایل استقلال سیاسی و از این قبیل) دیگر ما حق نداریم ملاک‌های زبان‌شناسی را درباره آنها اعمال کنیم، زیرا چنانچه گفتیم ملاک‌های سیاسی و زبان‌شناسی بر هم منطبق نیستند. (باطنی، ۱۳۵۵: ۲۸)



به راستی نمی‌توان سهم رسانه‌ها را نادیده گرفت. نقش آنها در بقا و تداوم این لهجه‌ها و گویش‌ها بسیار مهم و حساس است؛ به طوری که رسانه‌ها هم می‌توانند باعث امپریالیسم زبانی شوند و تنها بر گونه معیار تکیه و تأکید کنند و هم اینکه این همگنی و یکدستی را تعدیل کنند و فرایند یک‌زبان‌ها و تک‌لهجه شدن کودکان غیر تهرانی را به تأخیر بیندازند.

لهجه معیار

زبان‌های غیررسمی است. این تبعات به حوزه‌های اجتماعی هم کشانده می‌شود تا جایی که گاهی نفوذ لهجه تهرانی باعث شده حتی فرضاً دانشجویان شهرستانی برای اینکه در تهران مورد تمسخر قرار نگیرند از تعدیل لهجه خود یا صحبت کردن به صورتی که خنثی شده لهجه محلی آنهاست، استفاده می‌کنند. این امر در درازمدت تنها به حاشیه راندن لهجه‌ها و گویش‌ها ختم نمی‌شود و منجر به مرگ آنها می‌شود که از حیث زبان‌شناختی پدیده‌ای ناخوشایند است و آن هم در حالتی که هر زبان و گویشی به مثابه یک ارگانسیم زنده حق حیات دارد.

بنابراین لازم است راهکارها و چاره‌هایی اندیشه شود که مرگ لهجه‌های فارسی غیر تهرانی و گویش‌های ایران حداقل از طریق رسانه‌ها به تأخیر بیفتد و تبعات ناخوشایند تهرانی-محوری به همین

در بسیاری از کشورهایی که یک زبان رسمی دارند معمولاً یک و گاهی دو یا چند لهجه از این زبان رسمی ارزش اجتماعی بیشتری دارد و برای سخن‌گویان دیگر در حکم انگاره یک الگو قرار نمی‌گیرد. اعتبار و ارزش اجتماعی این لهجه‌ها چیزی نیست که ذاتی آنها باشد بلکه فرع به مسائل تاریخی و یا تفوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناحیه‌ای است که این لهجه‌ها در آنها صحبت می‌شوند. در کشور ما لهجه معتبر لهجه تهرانی است ولی واکنش به لهجه‌های غیر تهرانی شدید نیست. چنان که در دانشگاه‌ها و مراکز علمی معتبر استاندانی هستند که تمام عمر به لهجه‌های شیرازی یا یزدی و اصفهانی و حتی ترکی حرف زده‌اند اما اندکی از احترام و ارزش آنها کاسته نشده است. (همان: ۳۱)

ختم شود که دیگر کمتر خانواده‌ای فرزندش زبان محلی، گویش یا لهجه بومی خود را می‌آموزد.

تحلیل داده‌ها و ارائه چند پیشنهاد

از دیدگاه زبان‌شناسی این اصل در تمام مطالعات زبانی بدیهی دانسته می‌شود که هیچ نوع زبان یا گویش ابتدایی، بدوی یا حتی کم‌ارزشی وجود ندارد بلکه هر کدام از آنها به مثابه پیکره‌های زنده‌ای هستند که به اندازه مساوی حق حیات دارند. لهجه‌های زبان فارسی و گویش‌های ایران از دیدگاه مردم‌شناسی جزو سرمایه‌های تاریخی این کشور هستند، به نحوی که ثبت دقیق ویژگی‌های مختلف زبانی این گویش‌ها و ارزش نهادن به آنها از وظایف مهم پژوهشکده زبان و گویش در همه سازمان‌های میراث فرهنگی محسوب می‌شود. در این میان به‌راستی نمی‌توان سهم رسانه‌ها را نادیده گرفت. نقش آنها در بقا و تداوم این لهجه‌ها و گویش‌ها بسیار مهم و حساس است؛ به‌طوری که رسانه‌ها هم می‌توانند باعث امپریالیسم زبانی شوند و تنها بر گونه معیار تکیه و تأکید کنند و هم اینکه این همگنی و یک‌دستی را تعدیل کنند و فرایند یک‌زبانه و تک‌لهجه شدن کودکان غیر تهرانی را به تأخیر بیندازند.

برنامه‌هایی نظیر برنامه فرهنگ مردم که از رادیو ایران پخش می‌شود، به معرفی گویش‌های ایران، مثال آوردن برخی واژه‌ها و اصطلاحات خاص آن گویش‌ها و لهجه‌ها و پخش موسیقی به این زبان‌ها و گویش‌ها می‌پردازد، در جهت نیل به هدف دوم گام برمی‌دارد و بنابراین موفق است و جای تقدیر دارد. به عنوان مثال دیگر، می‌توان از برنامه آواها و نواها در فرهنگ مردم یاد کرد. غالباً دیده می‌شود که اصحاب رسانه‌های جمعی هرگاه که می‌خواهند از گویش‌های ایران یا لهجه‌های غیر معیار صحبت کنند بلافاصله به یاد ترکی می‌افتند و آن را نه یک زبان مجزا بلکه یک لهجه می‌پندارند. این تصوری است کاملاً نادرست که اتفاقاً هم مبنای برخی برنامه‌های رادیویی مثل مقام‌های موسیقی آذری ساعت ۲۲:۳۵ جمعه، ۳۰ دی، شبکه جوان قرار می‌گیرد. ترکی از لحاظ همه ویژگی‌های زبانی، زبانی است کاملاً جدا از فارسی که گاهی به دلایل غیر زبان‌شناختی به مثابه لهجه و گویشی ایرانی در نظر گرفته می‌شود.

بنابر نکات ذکر شده می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه داد:

الف. برنامه‌هایی شبیه فرهنگ مردم مفیدند، به شرط اینکه در ارائه این برنامه به همه گویش‌ها و لهجه‌ها مقام و جایگاه مناسب اطلاق شود. باید توجه کرد تا بیشترین تلاش را در ترغیب مردم به مشارکت در ارائه این برنامه انجام داد، به طوری که آنها بتوانند

اطلاعات زبانی و فرهنگی خود را آگاهانه و مشتاقانه در اختیار این برنامه‌ها بگذارند و به پر کردن آنها کمک کنند.

ب. میزان ارزش دادن به یک لهجه فارسی یا گویش ایرانی تنها با پخش کردن موسیقی به آن لهجه با گویش سنجیده نمی‌شود. به‌غیر از موسیقی می‌توان به ابزارهایی نظیر پخش برنامه‌هایی به‌یکی از لهجه‌های طبیعی، ساختگی یا تقلیدی (برنامه‌هایی که مخاطب ساز باشند) تمسک جست.

پ. باید این باور را در افراد نهادینه کرد که می‌توان از این گویش‌ها و لهجه‌ها برای نزدیک کردن افراد به هم و آشنایی فرهنگی آنها با یکدیگر استفاده کرد؛ به صورتی که کارکردهای طنزآمیز و غیرجدی این لهجه‌ها و گویش‌ها از مرتبه اول اهمیت به مرتبه دوم تقلیل یابد. نمونه‌ای از این کارکردهای تنوع‌آور و طنزآمیز در برنامه جمعه ایرانی دیده می‌شود که لطیفه‌های مالی و پولی از سوی بازیگری که یا خود سخنگوی بومی لهجه فارسی اصفهانی است خوانده می‌شود و یا فردی که در ارائه آن لطیفه به چنین لهجه‌ای توانایی چشم‌گیری دارد. در این گونه برنامه‌ها اغلب از لهجه و گویش‌ها به مثابه عوامل تنوع‌آور استفاده می‌شود.

ت. از حیث زبان‌شناختی ترتیب به‌کارگیری این لهجه‌ها و گویش‌ها باید به‌صورت اولویت‌بندی شده باشد؛ بدین معنی که ارائه برنامه‌هایی خاص به لهجه‌های طبیعی در درجه اول اهمیت، به لهجه تقلیدی در درجه دوم و به لهجه ساختگی در مرحله سوم است. گویی این روند به‌طور عملی در رادیوی ما وارونه شده است. یعنی اینکه برنامه‌سازان بیشتر به لهجه‌های ساختگی و تقلیدی گرایش دارند تا طبیعی.

منابع:

- باطنی، محمدرضا. (۱۳۵۵). مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه.
 باطنی، محمدرضا. (۱۳۶۳). درباره زبان. تهران: آگاه.
 ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). «زبان معیار و بیوستار گونه‌های زبانی معیار»، زبان و رسانه با گرایش به زبان فارسی و رادیو. تهران: تحقیق و توسعه صدا.
 صفوی، کورش. (۱۳۸۲). معنی‌شناسی کاربردی. تهران: همشهری.
 صفوی مبرهن، زهرا. (۱۳۷۹). «نگاهی به لهجه‌ها و گویش‌های محلی در فیلم‌های ایران»، مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

- Crystal, David. (1992). *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*. Oxford: Blackwell.
 Wardhaugh, R. (1986). *An Introduction to Sociolinguistics*. Oxford: Blackwell.